

آثار ورشکستگی در حقوق موضوعه ایران

میلاد سپاهی

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ملارد

چکیده

مستفاد از ماده 412 قانون تجارت، آن است که ورشکستگی تاجر یا شرکت تجارتي، حالتی است که در نتیجه توقف از تادیه وجوهی که بر عهده او است، حاصل می شود. بنابراین، چنانچه شخص حقیقی یا حقوقی ای که شغل خود را تجارت قرار داده، از تادیه دیون و وجوهی که بر عهده او می باشد، ناتوان شود، ورشکستگی، محقق می گردد. تحقیق حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی، آثار ورشکستگی در حقوق موضوعه ایران را مورد بررسی قرار داده است و بدین نتیجه رسیده است که آثار ورشکستگی از جوانب متعددی قابل بحث است و مهمترین آثار آن عبارتند از: ممنوعیت تاجر از مداخله در اموال خود و باطل بودن برخی معاملات او، از تاریخ توقف تا ورشکستگی و باطل بودن تمامی معاملات تاجر، پس از تاریخ ورشکستگی، حال شدن دیون تاجر و قرض های او، عدم امکان وصول همه مطالبات طلبکاران و الزام طلبکاران یا اشخاص ثالث، به طرح و تعقیب دعوا، نسبت به مدیر تصفیه، به جای تاجر. **واژگان کلیدی:** ورشکسته، تاجر، ممنوعیت از تصرف، مال.

مقدمه

پیشرفتهای اقتصادی که در قرون اخیر حاصل شده است، در روابط بین افراد تاثیر داشته و پیش بینی امور اقتصادی را مشکل نموده است. تجار امروزه به انواع معاملات مبادرت نموده و اساساً کار آنان به اعتبار استوار است، در نتیجه عدم دقت و ممارست یا در نتیجه حوادث و اتفاقات و یا در نتیجه سود جویی و یا زیاده روی ممکن است تاجری با وضعی مواجه شود که نتواند تعهدات خود را انجام دهد، در این صورت کسانی که به تاجر اعتماد کرده‌اند به نوبه‌ی خود دچار عسرت شده و انجام تعهدات آنها مشکل می‌گردد. ورشکستگی یک تاجر مهم ممکن است باعث ورشکستگی عده دیگری گردد که این موضوع در مواقع بحرانهای اقتصادی مشکلات فراوانی ایجاد می‌کند و قوانین مربوطه سعی می‌کنند تا آن جا که ممکن است راه حل مناسبی برای حل این مشکلات پیدا کنند. اگر ورشکستگی در نتیجه حوادث و اتفاقاتی باشد که مربوط به شخص تاجر نباشد، اغلب قوانین با چنین تاجری مدارا می‌کنند، تا از این موقعیت دشوار خلاصی یابد. و چنان چه ورشکستگی تاجر مبنی بر سوء استفاده و بر اساس تخلف و تزویر باشد، سخت گیری شدیدی نسبت به تاجر معمول می‌گردد. زیرا وضع تاجر با افراد عادی تفاوت بسیاری دارد. عدم توانایی پرداخت دین در مورد اشخاص عادی نتایج و عواقب اقتصادی زیادی ندارد، در صورتی که عدم توانایی تاجر باعث اختلال امور عده‌ی زیادی از تجار دیگر می‌گردد و زندگانی اقتصادی را مشکل می‌سازد و به این جهت سخت گیری که نسبت به تاجر معمول است، در مورد افراد عادی معمول نیست و مقامات دولتی نسبت به عدم انجام تعهدات اشخاص معمولی مسئولیت کمتری احساس می‌نمایند. در صورتی که در مورد تجار خود را مسئول نظام اجتماعی می‌دانند و در اغلب کشورها مقررات ورشکستگی فقط برای تاجر وضع شده و برای افراد عادی هر کس باید حافظ منافع خود باشد و پیش بینی‌های لازم را برای تامین منافع خود بنماید.¹

حکم ورشکستگی درباره تاجر وضع جدیدی را اعلام می‌کند که در وضع تاجر ورشکسته و طلبکارها و کلیه کسانی که با تاجر روابطی دارند، تاثیر داشته و وظایفی برای سازمان ورشکستگی ایجاد می‌کند. اداره اموال تاجر و تصفیه امور او به دستگاه تصفیه محول شده و تاجر از دخالت در امور خود منع می‌شود. به طور خلاصه آثار ورشکستگی به قرار زیر می‌باشد:

- 1 - منع مداخله تاجر در اموال خود.
 - 2 - تصفیه امور ورشکسته به وسیله مدیر تصفیه یا اداره تصفیه امور ورشکستگی.
 - 3 - اثر حکم ورشکستگی نسبت به بستانکاران ورشکسته.
 - 4 - اثر حکم ورشکستگی نسبت به بدهکاران ورشکسته.
 - 5 - اثر حکم ورشکستگی نسبت به اشخاصی که با ورشکسته ارتباطی دارند.
 - 6 - اثر حکم ورشکستگی در معاملات ورشکسته.
 - 7 - اثر حکم ورشکستگی در شرکت‌هایی که ورشکسته مشارکت دارد.
- در نوشتار حاضر به آثار ورشکستگی در حقوق موضوعه ایران پرداخته خواهد شد.

گفتار اول: منع مداخله تاجر در اموال خود

طبق ماده 418 قانون تجارت «تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام اموال خود، حتی آن چه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد، ممنوع است. در کلیه اختیارات و حقوق مالی ورشکسته که استفاده از آن موثر در تادیه دیون او باشد، مدیر تصفیه قائم مقام قانونی او بوده و حق دارد به جای او از اختیارات و حقوق مزبوره استفاده کند».

ورشکستگی اعلام وضع تاجری است که قابلیت انجام تعهدات خود را از دست داده و قادر به تادیه دیون خود نیست چنین شخصی دیگر قابل اعتماد نبوده و در جامعه با سوء ظن به او نگاه می‌کند و چون دارایی ورشکسته وثیقه انجام تعهدات او است اداره این دارایی و تصفیه دیون و مطالبات ورشکسته از اختیار او خارج می‌شود به طوری که قبلاً توضیح داده شد در قدیم

¹ - ستوده تهرانی، 1375، ص 101.

الایام حتی شخص ورشکسته به بردگی بستانکاران در می‌آمد تا هر نوع آنان تشخیص دهند با او رفتار نمایند ولی با تحریم اصول بردگی و توسعه افکار اخلاقی و بشر دوستی و از بین رفتن مجازاتها در امور حقوقی قوانین امروزی در مواردی که تاجر ورشکسته مرتکب تقصیر یا تقلبی نشده باشد حکم ورشکستگی را فقط موثر در دارایی ورشکسته می‌دانند و اگر در بعضی مواقع توقیف شخص ورشکسته را نیز تجویز می‌کنند این اقدام جنبه جزایی نداشته و فقط از لحاظ اقدامات احتیاطی برای حفظ حقوق بستانکاران و عدم تفریط دارایی ورشکسته می‌باشد.^۱

منع مداخله تاجر ورشکسته را در اداره اموال خود نباید با حجر سایر محجوران اشتباه کرد زیرا تاجر ورشکسته اصولاً محجور محسوب نمی‌شود و در امور غیر مالی خود آزاد است و حتی ممکن است کاری پیدا کند که زندگی خود را تأمین نماید یا آن که با موافقت مدیر تصفیه به کار خود ادامه یا معاملاتی را انجام دهد. مورد محجوران مانند صغیر و دیوانه حجر ذاتی است و برای حفظ منافع خود محجور است، در صورتی که در مورد ورشکسته منع مداخله در اموال برای حفظ حقوق بستانکاران است.^۲

با سلب اختیارات از ورشکسته مدیر تصفیه قائم مقام قانونی ورشکسته می‌شود و اداره اموال او را به عهده می‌گیرد. مدیر تصفیه می‌تواند در کلیه امور ورشکسته دخالت نموده و حتی طبق ماده 10 قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی اداره تصفیه می‌تواند از اداره پست و تلگراف و گمرک بخواهد که در مدت تصفیه کلیه برگها و بسته‌هایی که به عنوان متوقف فرستاده می‌شود یا از طرف متوقف ارسال گردیده برای آن اداره بفرستد و متوقف می‌تواند در موقع باز کردن برگها و بسته‌ها یا پاکتها حضور داشته باشد.^۳

ماده 14 همان قانون در مورد تصفیه امور ورشکستگی مقرر می‌دارد: «ورشکسته مکلف است اموال و دفاتر خود را به اداره تصفیه معرفی نموده و در تحت اختیار آن بگذارد و گرنه به مجازات از سه ماه تا شش ماه زندان تادیبی محکوم خواهد شد». منع مداخله تاجر در دارایی خود فقط شامل دارایی تاجر که در زمان ورشکستگی داشته است نمی‌شود، بلکه شامل دارایی که بعد از اعلام ورشکستگی عاید او گردد نیز می‌شود مثلاً اگر بعد از ورشکستگی تاجری از طریق ارث اموالی تحصیل نماید، این اموال به دارایی ورشکسته منظور می‌گردد و سلب مداخله تاجر در اموال جنبه کلیت دارد.^۴

ماده 418 قانون تجارت تصریح می‌کند که سلب مداخله شامل تمام اموال حتی آن چه ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد می‌شود.

حکم ورشکستگی در این مورد دارای اثر عام است و نسبت به تمام اموال تاجر موثر است.^۵

لازم به توضیح است که اموالی که به امانت نزد تاجر است یا به عنوان ولایت و قیموت در اختیار اوست جزء دارایی ورشکسته محسوب نشده و سلب مداخله شامل این اموال نمی‌گردد.

علاوه بر آن ماده 16 قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی اعلام می‌دارد: مستثنیات دین تحت اختیار ورشکسته گذاشته شده ولی جزء صورت اموال قید خواهد شد طبق ماده 630 قانون اصول محاکمات حقوقی مستثنیات دین که قابل توقیف نیستند عبارتند از:^۶

- 1 - لباس و اشیاء و اسبابی که برای ایفاء حوایج ضروریه مدیون و خانواده او لازم است.
- 2 - آذوقه موجوده به قدر احتیاج یک ماهه مدیون و نفقه و کسوة اشخاص واجب النفقه.

^۱ - پیشین، ص 140.

^۲ - کاتوزیان، 1369، ص 420.

^۳ - ستوده تهرانی، پیشین، صص 140 - 141.

^۴ - محمود، 1388، جلد چهارم، ص 55.

^۵ - اسکینی، 1386، جلد 4، ص 64.

^۶ - حسنی، 1385، ص 617.

3 - اسناد مدیون به اسنثای کاغذهای قیمتی و سهام شرکت‌ها.

4 - لباس رسمی و نیم رسمی مدیون و هم چنین اسلحه و اسب اهل نظام حاضر و خدمت.

5 - اسباب و آلات زراعتی و حرفه‌ای و صنعتی که برای شغل مدیون لازم است و هم چنین دوابی که برای زراعت لازم است.¹
 با منع مداخله تاجر در امور خود ماده 447 قانون تجارت و ماده 21 قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی اجازه می‌دهد که در مدتی که تاجر برای تصفیه امور ورشکستگی در اختیار مدیر تصفیه یا اداره تصفیه است، نفقه عادلانه بر قرار کرد که از دارایی ورشکسته پرداخت شود و به همین ترتیب مدیر تصفیه یا اداره تصفیه می‌توانند، موافقت کنند تاجر به شغل دیگری مشغول شود که زندگانی او را تأمین کند.

گفتار دوم: تصفیه امور ورشکسته به وسیله مدیر تصفیه یا اداره تصفیه امور ورشکستگی

از تاریخ صدور حکم ورشکستگی با منع مداخله تاجر در امور مالی خود، مدیر تصفیه یا اداره تصفیه قانوناً قائم مقام ورشکسته محسوب می‌شود، و اداره کلیه امور تاجر ورشکسته تا پایان دوره تصفیه ورشکستگی با مدیر تصفیه یا اداره تصفیه است که در عین حال نماینده کلیه بستانکاران ورشکسته می‌باشد.

ماده 418 قانون تجارت تصریح می‌کند: که در کلیه اختیارات و حقوق مالی ورشکسته که استفاده از آن موثر در تادیه دیون او باشد، مدیر تصفیه قائم مقام قانونی ورشکسته بوده و حق دارد به جای او از اختیارات و حقوق مزبور استفاده کند، و ماده 8 قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مقرر می‌دارد: همین که حکم ورشکستگی قابل اجرا شد رونوشت حکم به اداره تصفیه و اداره ثبت محل فرستاده می‌شود و از آن تاریخ اداره تصفیه بدون آن که حکم یا دستور پیگیری لازم باشد موظف است، امور تاجر ورشکسته را تحویل بگیرد و تاجر ورشکسته باید خود را در اختیار اداره تصفیه قرار بدهد. اداره تصفیه مانده یک امین و وکیل باید در حفظ منافع ورشکسته و طلبکاران اقدام کند. اموال تاجر را جمع آوری نموده، مطالبات را وصول و دیون را به نسبت پرداخت نماید.²

ماده 419 قانون تجارت مقرر می‌دارد: «از تاریخ حکم ورشکستگی هر کس نسبت به تاجر ورشکسته دعوایی از منقول و غیر منقول داشته باشد، باید بر مدیر تصفیه اقامه یا به طرفیت او تعقیب کند، کلیه اقدامات اجرایی نیز مشمول همین دستور خواهد بود».

در مورد دعاوی که قبل از اعلام ورشکستگی از طرف تاجر اقامه شده یا بر علیه او اقامه شده است مدیر تصفیه یا اداره تصفیه به عنوان قائم مقام ورشکسته شرکت عمل خواهد نمود و دعاوی مزبور نیز بطرفیت مدیر تصفیه یا اداره تصفیه ورشکستگی ادامه خواهد یافت، بدیهی است در هر مورد که حضور تاجر ورشکسته در دعوی لازم شود یا توضیحاتی احضار شود و علاوه بر آن طبق ماده 420 قانون تجارت محکمه هر وقت صلاح بداند می‌تواند ورود تاجر ورشکسته را به عنوان ثالث در دعوی مطروحه اجازه دهد.

چون نمایندگی ورشکسته از تاجر منحصر به حقوق مالی اوست، در دعاوی که جنبه مالی نداشته باشد مدیر تصفیه یا اداره تصفیه حق دخالت ندارد و نمی‌تواند به عنوان قائم مقام تاجر ورشکسته در دعوی دخالت کند، مانند دعاوی طلاق و اثبات نسب و غیره. و همین طور در دعاوی جزایی که بر علیه تاجر اقامه شود. ولی چنان چه نتیجه چنین دعاوی در وضع مالی تاجر تاثیر داشته باشد، مدیر تصفیه مدیر تصفیه یا اداره تصفیه می‌تواند به عنوان شخص ثالث وارد دعوی گردد.

از تاریخ صدور حکم ورشکستگی تصفیه کلیه امور ورشکسته به اداره تصفیه ورشکستگی است حتی طلبکارانی که نسبت به مطالبات آنها از طرف محاکم اجراییه صادر شده است و به همین طریق طلبکاران دارای وثیقه که در این مورد بین اداره تصفیه و اداره ثبت اختلاف نظر وجود داشت. زیرا اداره ثبت معتقد بوده طبق ماده 34 قانون ثبت فروش اموال مورد وثیقه باید توسط اداره ثبت انجام گیرد و اداره تصفیه طبق قانون اداره تصفیه ورشکستگی تصفیه کلیه امور ورشکسته را جزء وظایف خود

¹ - قائم مقام فراهانی، 1391، ص 62.

² - ستوده تهرانی، پیشین، صص 143-144.

می‌دانست، تا این که بعد از مدتها مطالعه و مذاکره طبق نظر اداره حقوقی وزارت دادگستری اداره تصفیه صالح شناخته شده است.¹

اداره تصفیه در اداره امور مالی تاجر اختیارات تام دارد. ضمناً مدیر تصفیه که نماینده شخص ورشکسته و هیئت بستانکاران شمرده می‌شود، امین محسوب می‌شود و طبق ماده 555 قانون تجارت اگر مدیر تصفیه درحین تصدی به امور تاجر ورشکسته وجهی را حیف و میل کرده باشد، به مجازات خیانت در امانت محکوم خواهد شد. و طبق ماده 556 قانون تجارت: «هر گاه مدیر تصفیه اعم از این که طلبکار باشد یا نباشد، در مذاکرات راجعه به ورشکستگی با شخص ورشکسته یا با دیگری تبانی نماید، یا قرارداد خصوصی منعقد کند که آن تبانی یا قرارداد به نفع مرتکب و به ضرر طلبکارها یا بعضی از آنها باشد، در محکمه جنحه به حبس تادیبی از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شود.»

گفتار سوم: اثر حکم ورشکستگی نسبت به بستانکاران ورشکسته

از تاریخ صدور حکم ورشکستگی، بستانکاران ورشکسته مکلفند خود را به مدیر تصفیه یا اداره تصفیه معرفی نموده و مدارک مطالبات خود را تسلیم نمایند تا طلب آنها محرز گردد. مدیر تصفیه یا اداره تصفیه موظفند در جریان تصفیه در بعضی موارد از هیئت بستانکاران نظر بخواهند و در بعضی موارد مانند انعقاد قرارداد ارفاقی با تاجر نظر موافق اکثریت بستانکاران باید قبلاً جلب شود. نظر اداره کل حقوقی نیز در این باب و موید آن است.²

طبق ماده 24 قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی بعد از اعلام ورشکستگی بستانکاران ورشکسته مکلفند در ظرف دو ماه ادعای خود را با مدارک مربوطه تسلیم اداره تصفیه نمایند،³ اداره تصفیه مکلف است صورتی از بستانکاران تهیه نموده و هیئت بستانکاران را دعوت نماید طبق ماده 27 قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی، بستانکاران می‌تواند پیشنهاداتی راجع به ادامه جریان کار بازرگانی یا حرفه مربوط به متوقف بنمایند، ولی تصمیم با اداره تصفیه است و به طور کلی تصفیه نماینده منافع بستانکاران می‌باشد. به این ترتیب مدیر تصفیه یا اداره تصفیه در عین حال که نماینده تاجر ورشکسته است نماینده کلیه بستانکاران نیز می‌باشد و به این منظور باید با آنان در تماس باشد.⁴

با صدور حکم ورشکستگی مهلت مطالبه محدود می‌گردد. بستانکاران دیگر نمی‌توانند از مهلتی که برای مرور زمان عادی در نظر گرفته شده است، استفاده کنند. در ظرف دو ماه از تاریخ انتشار آگهی دعوت بستانکاران باید ضمن مطالبه مدارک طلب خود را تسلیم مدیر تصفیه نمایند والا مطالبات آنان دیگر مورد قبول واقع نمی‌شود، مگر آن که عذر موجهی داشته باشند و در این صورت هزینه‌های اضافی که از این بابت تعلق گیرد، به عهده آنها خواهد بود و چنان چه قسمتی از اموال ورشکسته تقسیم شده نسبت به آن قسمتی که تقسیم شده است، حقی ندارند. بنابراین مهلت مطالبه مطالبات خیلی کوتاه می‌گردد زیرا اگر مرور زمان عادی در نظر گرفته شود تصفیه مدتی به طول می‌آید و تا زمان گذشتن مرور زمان عادی، تصمیمات اداره تصفیه جنبه قطعیت نداشته و هر آن ممکن است مورد تجدید نظر قرار گیرد.⁵

بستانکاران دارای وثیقه نیز باید مطالبات خود را به اطلاع اداره تصفیه برسانند، تا نام آنها در صورت بستانکاران منظور گردد.

¹ - پیشین، صص 141-142.

² - نظریه اداره کل حقوقی، به تاریخ 14/4/1348: «در صورتی که بعد از صدور حکم ورشکستگی ضرر و زیان ناشی از جرم به نفع مدعی خصوصی و قبل از صدور اجراییه محکوم علیه متوقف و حکم توقف وی صادر گردد و ... تقاضای صدور اجراییه از طرف مدعی خصوصی به مدیر تصفیه اعلام شود.»

³ - وفق تبصره 2 ماده 76 قانون آیین دادرسی مدنی مصوب 1379: «در دعاوی مربوط به ورشکسته دخواست و ضامین آن به اداره تصفیه امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه ابلاغ می‌شود.»

⁴ - ستوده تهرانی، پیشین، ص 145.

⁵ - پیشین، ص 144.

با اعلام حکم ورشکستگی، بستانکاران دیگر نمی‌توانند به تاجر مراجعه کنند و چنان چه طلبی مورد تایید اداره تصفیه قرار نگیرد، بستانکاری که ادعای او رد شده است، باید بر علیه مدیر تصفیه یا اداره تصفیه اقامه دعوی نماید. به همین ترتیب در دعوی هم که سابقاً بر علیه تاجر طرح شده است، اداره تصفیه به نمایندگی تاجر ورشکسته شرکت خواهد کرد.^۱

الف: حال شدن دیون موجب ورشکسته

از یک طرف تسریع در امر ورشکستگی ایجاب می‌کند که قروض مهلت دار تاجر به حال تبدیل شود و از طرف دیگر هم چنان چه دارایی تاجر بدون در نظر گرفتن حقوق طلبکاران دارای مدت‌دار تقسیم شود مسلماً چیزی عاید این گونه طلبکاران نخواهد بود.^۲

طبق ماده 421 قانون تجارت: «همین که حکم ورشکستگی صادر شد قروض موجب با رعایت تخفیفات مقتضیه نسبت به مدت به قروض حال مبدل می‌شود».^۳

تصفیه امور ورشکستگی باید هر چه زودتر و به فوریت انجام گیرد و برای تشخیص مطالبات ورشکسته لازم است، در موقع صدور حکم ورشکستگی کلیه بستانکاران و میزان طلب آنها تعیین شود تا دارایی ورشکسته به نسبت بین آنها تقسیم گردد. با اعلام حال شدن قروض موجب ورشکسته مدیر تصفیه می‌تواند فوراً میزان قروض ورشکسته را در موقع تصفیه معین کند، تا تناسب تقسیم دارایی را بتواند تعیین نماید.^۴

بنابراین بستانکارانی که طلب موجلی از ورشکسته دارند، نمی‌توانند به علت آن که موعد مطالبه طلب آنان نرسیده است بعد از گذشتن مواعیدی که در اعلان اداره تصفیه برای دعوت بستانکاران تعیین شده است، برای وصول طلب خود مراجعه کند. بلکه موظفند در ظرف مهلت مزبور تقاضای پرداخت طلب خود را بنمایند و الا مطالبه آنان با اشکال مواجه خواهد شد. ضمناً چون در امور بازرگانی اگر پول در اختیار بازرگان قرار گیرد معمولاً به آن بهره تعلق می‌گیرد اگر وجهی نیز زودتر پرداخت شود بهره آن پول نیز برای مدتی که زودتر پرداخت شده است کسر می‌گردد. به این جهت ماده 421 تصریح کرده است که قروض موجب با رعایت تخفیفات مقتضیه^۵ نسبت به مدت قروض حال می‌شود. مثلاً اگر وجهی باید یک سال بعد از صدور حکم ورشکستگی پرداخت شود بهره قانونی که عبارتست از 12 درصد از کل مبلغ دینی که یک سال بعد باید پرداخت شود، کسر می‌گردد. ضمناً باید توجه داشت که با وجود آن که بهره قانونی کسر می‌گردد، اگر طلب مدتی بعد پرداخت گردد بابت این تاخیر بهره تعلق نخواهد گرفت. زیرا طبق مفاد قانون تجارت از تاریخ صدور حکم ورشکستگی به مطالبات ورشکسته بهره تعلق نخواهد گرفت.

ب: عدم تعلق بهره به دیون ورشکسته

موضوع عدم تعلق بهره به دیون ورشکسته از تاریخ صدور حکم ورشکستگی در اغلب قوانین پیش بینی شده است و پرداخت هر گونه بهره از تاریخ صدور حکم ورشکستگی ممنوع تشخیص داده شده است. علت این امر این است که دارایی ورشکسته در تاریخ صدور حکم ورشکستگی باید معلوم و معین باشد، تا بتوان امر تصفیه را هر چه زودتر انجام داد و علاوه بر آن چون دارایی ورشکسته کافی برای پرداخت تمام دیون تاجر نیست، تمام مبالغ اصلی دیون تاجر را نمی‌توان پرداخت نمود تا چه رسد به متفرعات آن و چنان چه برای تمام دیون تاجر بهره منظور شود عمل عبث و بی‌نتیجه خواهد بود. زیرا به همان نسبت میزان مطالبات هر یک از بستانکاران افزایش می‌یابد و عملاً نتیجه مثبتی عاید نمی‌گردد، مگر آن که بین بستانکاران تفاوتی باشد و برای بعضی‌ها بهره قائل شویم و برای برخی بهره در نظر گرفته نشود و این موضوع برخلاف اصل عدالتی است که باید نسبت به کلیه بستانکاران در نظر گرفته شود. در عمل بستانکارانی که پرداخت بهره برای مطالبات آنها در اسنادی که در دست دارند

^۱ - پیشین، ص 146.

^۲ - عرفانی، 1369، ص 58.

^۳ - حجتی اشرفی، 1389، ص 166.

^۴ - ستوده تهرانی، پیشین، ص 145.

^۵ - منظور از تخفیفات مقتضیه بهره‌ای است که به مأخذ 12 درصد در سال احتساب و کسر می‌شده است.

تصریح شده است، ممکن است استدلال کنند که کسانی که با تاجر قرار دادی منعقد کرده‌اند، اگر پرداخت بهره در سند آنها تصریح نشده باشد، از حق خود صرف نظر کرده‌اند و در این صورت حق مطالبه بهره ندارند و تمایزی باید بین این گونه بستانکاران با کسانی که پرداخت بهره آنها پیش بینی شده باشد در نظر گرفته شود، مخصوصاً بستانکاران دارای وثیقه که پرداخته بهره مطالبات آنان در اسناد رسمی تصریح شده است، حق خود را به بهره مشمول حقوق ممتازه دانسته و همواره مدعی هستند که از فروش مال مرهونه باید اصل طلب آنها به انضمام بهره که در سند قید شده است به آنها پرداخته گردد. رویه قضایی در ایران در مورد پرداخته بهره (خسارت تاخیر تادیه) متفاوت بود، بعضی از دادگاه‌ها به تقاضای طلبکاران ضمن صدور حکم به نفع بستانکار خسارت تاخیر تادیه را نیز منظور می‌داشته و بعضی از صدور حکم به نفع بستانکار برای خسارت تاخیر تادیه خودداری می‌کردند تا این که دیوان عالی کشور طبق حکم شماره 15-2083 مورخ 20 شهریور ماه 1327 اعلام داشت که الزام به دیون به پرداخته خسارت تاخیر تادیه متوقف است به این که عدم قدرت پرداخت دین بواسطه اعسار یا ورشکستگی محرز نشده باشد و در این مورد که مدیون به واسطه صدور حکم ورشکستگی از مداخله در اموال خود ممنوع و برای او پرداخت دین ولو با داشتن مال مقدور نبود، صدور رای به خسارت تأخیر نسبت به بعد از تاریخ حصول توقف مورد ندارد.

علاوه بر آن رئیس اداره تصفیه امور ورشکستگی در تاریخ 22 شهریور ماه 1339 دستوری صادر نموده به استناد این که طلبکارانی که مطابق قانون تصفیه ممتازه باشند در عرض یکدیگر از لحاظ سهم غرامتی متساوی الحاق می‌باشند، تأدیه خسارت یکی از آنها را در تاریخ اعلام حکم توقف برخلاف قانون و تعدی به حق سایر طلبکاران اعلام نمود. به این ترتیب طبق رویه‌ای که امروز معمول است اداره تصفیه با پرداخت بهره به دیون ورشکسته چه موثق و چه غیر موثق موافقت نمی‌نماید. موضوع عدم تعلق بهره به بستانکاران دارای وثیقه یک مرتبه دیگر در دیوان عالی کشور مطرح گردید و به موجب رأی شماره مورخ 14 اسفند ماه 1347 هیئت عمومی دیوان کشور عدم تعلق بهره را به بستانکاران دارای وثیقه تأیید نمود.¹

رای شماره 155-14/12/47 هیأت عمومی دیوان عالی کشور (وحدت رویه)

راجع به اختلاف شعبه اول و شعبه سوم دیوان عالی کشور در باب جواز پرداخت یا عدم پرداخت خسارت تاخیر ادا به طلبکاران وثیقه‌دار ورشکسته از تاریخ ورشکستگی به بعد، طبق نظر شعبه اول خسارت مزبور را با استناد به ماده 34 قانون ثبت و ماده 10 قانون مدنی قابل مطالبه دانسته است، و شعبه سوم خسارت مزبور را قابل مطالبه ندانسته است که دادستان کل به استناد ماده واحده مصوب سال 28 به منظور ایجاد وحدت رویه گزارش مربوطه را هیت عمومی دیوان عالی کشور فرستاده و در جلسه هفتم اسفند 47 نظریه خود را مبنی بر قابل تأیید بودن رای شعبه سوم دیوان عالی کشور اعلام داشته است.²

لازم به ذکر است که تأکید دیوان عالی کشور در حکم صادره بر منع پرداخت بهره از «تاریخ توقف» با بند 2 ماده 423 قانون تجارت دایر بر بطلان تادیه هر قرض اعم از حال یا موجل نیز منطبق می‌باشد.³

گفتار چهارم: اثر حکم ورشکستگی نسبت به بدهکاران ورشکسته

طبق بند 3 ماده 24 قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی در اعلانی که اداره تصفیه منتشر می‌نماید باید به بدهکاران ورشکسته اخطار شود که در ظرف مدت دو ماهی که قانون تعیین کرده است خود را معرفی نمایند متخلفین از این اخطار به جریمه نقدی معادل صدی بیست و پنج به نفع صندوق (ب) مذکور در ماده 54 محکوم خواهند شد و دادگاه می‌تواند علاوه بر جریمه نقدی آنها را به حبس تادیبی از سه ماه تا شش ماه نیز محکوم نماید.⁴

با توجه به ماده بالا مدیونین ورشکسته باید خود را در ظرف دو ماه از تاریخ اعلان ورشکستگی به اداره تصفیه ورشکستگی معرفی نمایند و نباید مانند مواقع عادی منتظر شوند که اداره ورشکستگی تقاضای پرداخت طلب ورشکسته را بنماید. زیرا

¹ - ستوده تهرانی، پیشین، صص 146-147.

² - پیشین، صص 149-152.

³ - قائم مقام فراهانی، 1391، ص 59.

⁴ - بهزادی اصل، 1390، ص 358.

طلبکاران عادی اختیار دارند که هر وقت صلاح بدانند مطالبه طلب خود را بنمایند یا این که اصولاً از مطالبه طلب خود صرف نظر کنند. زیرا اداره تصفیه به هیچ وجه حق ندارد از مطالبات ورشکسته صرف نظر کند و چون دارایی تاجر باید هر چه زودتر معین شود باید شخصاً بدهی خود را اعلام کند. این موضوع در مواقعی که ورشکسته سوء نیت داشته باشد و عمداً عده‌ای از بدهکاران را ضمن صورت دارایی خود منظور نکرده باشد، فوق العاده مفید است و از سوء استفاده اشخاص شیاد و کلاهبردار تا اندازه‌ای جلوگیری می‌کند.

علاوه بر آن بند 4 از ماده 24 قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی نیز تصریح می‌کند که در اعلان ورشکستگی باید به کسانی هم که به هر عنوان اموال ورشکسته در دست آنهاست، اخطار شود که اموال را در ظرف مدت دو ماهی که در قانون پیش بینی شده است، در اختیار اداره بگذارند و گرنه هر حقی که نسبت به آن مال دارند از آنها سلب خواهد شد، مگر این که عذر موجهی داشته باشد.

قانون تجارت درباره مطالبات موجل ورشکسته تصریحی ندارد. بنابراین مدیونین ورشکسته ملزم هستند بدهی خود را قبل از موعدی که برای پرداخت آن تعیین شده پرداخت نمایند، ولی برای تسریع در امر تصفیه اداره تصفیه می‌تواند با آنها قراری بگذارد تا بدهی زودتر پرداخت شود و در این قبیل موارد بدهکار خواهد توانست از تخفیفات مقتضیه، استفاده نماید.¹ ضمناً ماده 422 قانون تجارت تصریح می‌کند: «هر گاه تاجر ورشکسته فته طلبی داده یا براتی صادر کرده که قبول نشده یا براتی را قبولی نوشته سایر اشخاصی که مسئول تادیه وجه فته طلب یا برات می‌باشند باید با رعایت تخفیفات مقتضیه نسبت به مدت وجه آن را نقداً بپردازند یا تادیه آن را در سر وعده تامین نمایند».

گفتار پنجم: اثر حکم ورشکستگی نسبت به اشخاصی که با ورشکسته ارتباط دارند

اشخاصی که با ورشکسته ارتباط دارند کسانی هستند که بدون آن که بستانکار یا بدهکار باشند مالی از آنها در نزد ورشکسته به امانت است یا این که قانون استرداد اموال آنها را تجویز نموده است. (فصل دهم باب یازدهم قانون تجارت) و دیگر کسانی که از لحاظ جزایی ممکن است با ورشکسته به تقصیر یا تقلب مجازات شود (فصل سوم باب دوازدهم قانون تجارت).²

الف: اثر حکم ورشکستگی نسبت به اشخاصی که ادعا دارند مال آنها عیناً نزد ورشکسته است

ممکن است تاجر ورشکسته، اموال متعلق به دیگری را در اختیار داشته باشد، صاحب آن اموال باید بتوانند تقاضا کنند که مال به او برگردانده شود. قانون تجارت این امر را تحت عنوان دعوای استرداد معرفی می‌کند.

اول: استرداد اسناد تجارتي موجود نزد تاجر ورشکسته

طبق ماده 528 قانون تجارت: «اگر قبل از ورشکستگی تاجر کسی اوراق تجارتي به او داده باشد که وجه آن را وصول و به حساب صاحب سند نگاه دارد و یا به مصرف معینی برساند و وجه اوراق مزبور وصول یا تادیه نگشته و اسناد عیناً در حین ورشکستگی در نزد تاجر ورشکسته موجود باشد صاحبان آن می‌توانند عین اسناد را استرداد کنند».

در مورد این ماده تاجر سمت نماینده و وکیل را داشته و وصول وجه اوراقی را که در نزد او بوده است به سمت نمایندگی انجام می‌داده است.³ طبق مقررات قانون مدنی وکالت عقدی است جایز و موکل اختیار دارد و کیل را در هر موقع معزول کند علاوه بر آن طبق ماده 679 قانون مدنی: «به موت یا به جنون وکیل یا موکل وکالت مرتفع می‌شود».⁴ گر چه ورشکستگی را نمی‌توان مشمول تعریف محجوریت نمود، ولی چون تاجر ورشکسته از اداره در امور اموال خود محروم می‌شود اگر مورد وکالت نیز جزء کارهای تجارتي او باشد دیگر نمی‌تواند وکالت خود را انجام دهد بنابراین از تاریخ صدور ورشکستگی باید از ادامه نمایندگی و وکالت خودداری کند و در نتیجه اوراق و اسنادی که از طرف موکل یا آمر به اختیار او گذاشته شده است عیناً باید

¹ - ستوده تهرانی، پیشین، ص 175.

² - پیشین، ص 176.

³ - بهزادی اصل، 1390، ص 352.

⁴ - ناصرزاده، 1374، ماده 679، ص 119.

مسترد گردد زیرا اوراق و اسناد در مالکیت ورشکسته نمی‌باشد که جزء دارایی او محسوب گردد. چنان چه وجه اوراق و اسناد مزبور قبل از صدور حکم ورشکستگی وصول شده باشد در این صورت وجوه مزبور دین ورشکسته به صاحب سند محسوب می‌شود و صاحب سند مانند هر طلبکار دیگری باید در غرما شرکت کند.

بنابراین جهت استرداد اسناد تجاری باید شرایط ذیل حاکم باشد:

اول: اسناد تجاری در حین ورشکستگی عیناً باقی ماند، یعنی وجه آن وصول نشود.

دوم: ثابت شود اسناد مزبور مربوط به خواهان است.

سوم: ثابت شود که اسناد به منظور وصول و نگاهداری وجه به حساب خواهان به تاجر ورشکسته داده شده است.^۱

دوم: استرداد کالاهایی که برای دیگران خریداری کرده است.

طبق ماده 530 قانون تجارت: «مال التجاره‌هایی که تاجر ورشکسته به حساب دیگری خریداری کرده و عین آن موجود است اگر قیمت آن پرداخته نشده باشد از طرف فروشنده والا از طرف کسی که به حساب او آن مال خریداری شده قابل استرداد است.»

این مورد نیز مانند موارد سابق است منتهی به فروشنده چنین مال التجاره نیز حق می‌دهد در صورتی که قیمت آن پرداخته نشده باشد آن را مسترد دارد زیرا معامله تاجر به حساب خود او نبوده است تا مال خریداری شده جزء اموال او محسوب گردد. بدیهی است کسی که معامله به حساب او انجام شده است خواهد توانست مستقیماً به فروشنده مراجعه نموده با پرداخت قیمت مال التجاره را تصرف کند.^۲

سوم: استرداد کالاهایی که به عنوان امانت داده شده است.

طبق ماده 529 قانون تجارت: «مال التجاره‌هایی که در نزد تاجر ورشکسته امانت بوده یا به مشارالیه داده شده است که به حساب صاحب مال التجاره بفروش برساند مادام که عین آنها کلاً یا جزئاً نزد تاجر ورشکسته موجود یا نزد شخص دیگری از طرف تاجر مزبور به امانت یا برای فروش گذارده شده و موجود باشد قابل استرداد است.»

در این مورد نیز تاجر مانند امین و وکیل عمل می‌کند و چون مال التجاره‌های مزبور در مالکیت تاجر نیست باید مسترد گردد.^۳ چهارم: استرداد کالاهایی که فروخته شده ولی وجه آن هنوز دریافت نشده است.

ماده 531 قانون تجارت مقرر می‌دارد: هر گاه تمام یا قسمتی از مال التجاره‌ای که برای فروش به تاجر ورشکسته داده شده بود معامله شده و به هیچ نحوی بین خریدار و تاجر ورشکسته احتساب نشده باشد از طرف صاحب مال قابل استرداد است اعم از این که نزد تاجر ورشکسته یا خریدار باشد و به طور کلی عین هر مال متعلق به دیگری که در نزد تاجر ورشکسته موجود باشد قابل استرداد است.

به طوری که ملاحظه می‌شود طبق این ماده به طور کلی هر مالی که به عنوان امانت در نزد تاجر باشد تا زمانی که مال مزبور معامله نشده و وجه آن از طرف تاجر دریافت نشده است چون هنوز در مالکیت صاحب آن است قابل استرداد است ولی چنان چه مال مورد امانت فروخته شود چون تاجر، بدهکار مبلغی به صاحب مال می‌شود روابط بین تاجر ورشکسته و صاحب مال تغییر پیدا می‌کند و در این صورت صاحب مال طلبکار مبلغی از تاجر ورشکسته می‌شود و با مشارالیه مانند سایر طلبکاران رفتار خواهد شد.^۴

پنجم: استرداد کالاهایی که برای تاجر حمل شده است.

^۱ - بهزادی اصل، پیشین، ص 352.

^۲ - پیشین، ص 177.

^۳ - ستوده تهرانی، پیشین، ص 178.

^۴ - بهزادی اصل، پیشین، ص 353.

طبق ماده 532 قانون تجارت: اگر مال التجاره‌ای که برای ورشکسته حمل شده قبل از وصول از روی صورت حساب یا بارنامه که دارای امضاء ارسال کننده است، به فروش رسیده و فروش صوری نباشد دعوی استرداد پذیرفته نمی‌شود والا موافق ماده 529 قابل استرداد است و استرداد کننده باید وجوهی را که به طور علی الحساب گرفته یا مساعدتاً از بابت کرایه حمل و حق کمیسیون و بیمه و غیره تادیه شده یا از این بابت‌ها باید تادیه بشود به طلب کارها بپردازند.

در مواردی که تاجر جنسی را خارج از محل خود خریداری می‌کند جنس مزبور به وسیله وسایل حمل و نقل زمینی یا هوایی یا دریایی برای تاجر ارسال می‌شود و فروشنده بارنامه مربوطه را برای خریدار ارسال می‌دارد. بارنامه دریایی به طور کلی سندی است که قابل انتقال و بارنامه زمینی یا هوایی نیز در بعضی از موارد قابل واگذاری می‌باشد در این طور مواقع بارنامه معرف جنس بوده و تاجر می‌تواند بارنامه را مورد معامله قرار دهد با فروش بارنامه جنس از تصرف تاجر خارج شده و به کسی تسلیم می‌شود که بارنامه را در اختیار دارد بنابراین تحویل بارنامه در حکم تحویل کالا است و چنان چه بهای کالا پرداخت نشده باشد چون کالایی در ید تاجر ورشکسته نیست دیگر قابل استرداد نخواهد بود اما در صورتی که بارنامه مورد معامله قرار نگرفته باشد و وجه کالا نیز پرداخت نشده باشد چون جنس مزبور به خریدار تحویل نشده فروشنده می‌تواند در صورتی که مورد مشمول ماده 529 قانون تجارت گردد تقاضای استرداد کند. ضمناً باید توجه داشت که در تجارت بین المللی فروشنده با ارسال کالای مورد سفارش بارنامه را به انضمام براتی بر روی خریدار توسط بانک ارسال و بانک در صورتی بارنامه و اسناد حمل کالا را به خریدار تسلیم می‌کند که یا وجه برات را بپردازد یا آن که اگر برات به وعده باشد برات را بنویسد در چنین موردی چنان چه تاجر قبل از تسلیم مدارک ورشکسته شود فروشنده می‌تواند به بانک دستور دهد از ارائه برات و تحویل کالا به ورشکسته خودداری کنند. ولی چنان چه اسناد حمل در مقابل قبولی بروات به تاجر ورشکسته تحویل شده باشد چون در حکم اینست که جنس تحویل شده و تاجر در مقابل فروشنده فقط تعهد پرداخت بروات قبول شده را دارد فروشنده دیگر نمی‌تواند تقاضای استرداد کند و طلب او باید ضمن غرما منظور شود.¹

ششم: حق حبس فروشنده‌ای که وجه کالا را نگرفته است.

ماده 533 قانون تجارت مقرر می‌دارد: «هر گاه کسی مال التجاره‌ای به تاجر ورشکسته فروخته و لیکن هنوز آن جنس نه به خود تاجر ورشکسته تسلیم شده و نه به کسی دیگر که به حساب او بیاورد آن کس می‌تواند به اندازه‌ای که وجه آن را نگرفته از تسلیم مال التجاره امتناع کند».

در مورد مواد 532 و 533 ماده 534 قانون تجارت مقرر می‌دارد که: «در مورد دو ماده قبل مدیر تصفیه می‌تواند با اجازه عضو ناظر تسلیم مال التجاره را تقاضا نماید ولی باید قیمتی را که بین فروشنده و تاجر ورشکسته مقرر شده است بپردازد.» به این معنی که مدیر تصفیه اگر معامله را به سود ورشکسته تشخیص دهد انجام آن را تقاضا می‌کند و اگر معامله به سود تاجر نباشد از انجام آن صرف نظر می‌کند.

ب: در جرایمی که اشخاصی غیر از تاجر ورشکسته در امور ورشکستگی مرتکب می‌شوند.

ورشکستگی به تقصیر و ورشکستگی به تقلب جرم محسوب شده و کسانی که تاجر را در این کار یاری نمایند یا آن که به نفع خود اقداماتی بنماید شریک جرم محسوب شده و مورد مجازات واقع می‌شوند.² علیهذا برای تصریح بیشتر قانون تجارت در مواد 551 و 552 و 553 مجازات این اشخاص را بشرح زیر تصریح کرده است:

ماده 551: در مورد ورشکستگی اشخاص ذیل مجرم محسوب و مطابق قانون جزاء به مجازات ورشکسته به تقلب محکوم خواهد شد:

1 - اشخاصی که عالماً به نفع تاجر ورشکسته تمام یا قسمتی از دارایی منقول یا غیر منقول او را از میان ببرند یا پیش خود نگاه دارند یا مخفی نمایند.

¹ - ستوده تهرانی، پیشین، ص 179.

² - قائم مقام فراهانی، پیشین، ص 89.

2 - اشخاصی که به قصد تقلب به اسم خود یا به اسم دیگری طلب غیر واقعی را قلمداد کرده و مطابق ماده 467 التزام داده باشند.

به طوری که ملاحظه می‌شود در مورد قسمت اول این ماده اشخاص مزبور به نفع تاجر ورشکسته اقدام می‌نمایند در صورتی که در مورد قسمت دوم اشخاص مزبور به نفع خود یا به نفع شخص دیگری غیر از تاجر ورشکسته عمل می‌کنند. چون در هر دو مورد اقدام آنها متقلبانه بوده و به ضرر هیئت بستانکاران است مورد تعقیب جزایی قرار می‌گیرند.¹

ماده 552 قانون تجارت مقرر می‌دارد: «اشخاصی که به اسم دیگری یا به اسم موهومی تجارت نموده و اعمال مندرجه در ماده 549 را مرتکب شده‌اند به مجازاتی که برای ورشکسته به تقلب مقرر است محکوم می‌باشند.» این ماده به دادگاه اجازه می‌دهد اشخاصی که خود را تاجر قلمداد نمی‌کنند ولی به اسم دیگری یا به اسم موهوم تجارت می‌کنند مشمول مقررات ورشکستگی بدانند. رویه قضایی در اغلب کشورها اشخاصی را که به وسیله دیگران تجارت می‌کنند تاجر شناخته و آنها را مشمول مقررات ورشکستگی می‌دانند این ماده به محاکم نیز اجازه می‌دهد در صورتی که اشخاص مزبور تجارت تحت اسم دیگران یا تحت اسم موهوم را وسیله اغفال و فریب دیگران قرار دهند آنان را به مجازات ورشکسته به تقلب محکوم نمایند.

بالاخره طبق ماده 553 قانون تجارت: «اگر اقوام شخص ورشکسته بدون شرکت مشارالیه اموال او را از میان ببرند یا مخفی نمایند یا پیش خود نگاه دارند به مجازاتی که برای سرقت معین است محکوم خواهند شد.»

گفتار ششم: اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات تاجر

تاجر ورشکسته همواره مورد سوء ظن واقع می‌شود و چنان چه تاجری از تاریخ اطلاع از وضع خود مبادرت به معاملاتی بنماید این گونه معاملات مشکوک تلقی می‌شود. مخصوصاً که تاجر سعی می‌کند با انجام معاملاتی که اغلب شرایط سنگینی در بر دارد وضع خود را بهبود بخشد و در نتیجه نه تنها گشایشی در کار آنها فراهم نمی‌شود بلکه وضع مالی خود را بدتر از سابق نموده و به ضرر بستانکاران اقدام می‌نمایند. مخصوصاً اگر سوء نیتی هم در کار باشد که در این صورت مستقیماً تاجر مقداری از اموال خود را از دارایی خود کسر می‌کند. و مرتکب سوء استفاده می‌شود به این جهت کلیه قوانین ورشکستگی معاملات ورشکسته را با نظر تردید تلقی می‌کنند. چنان چه معلوم شود معامله به قصد اضرار بستانکاران انجام گرفته است، آن معامله را باطل یا قابل فسخ می‌دانند. ولی بسته به این که معاملات مزبور قبل از تاریخ توقف یا بین تاریخ توقف و تاریخ صدور حکم ورشکستگی یا بعد از تاریخ صدور حکم ورشکستگی انجام شده باشد باید تفاوت‌هایی قائل شد. بنابراین اثر حکم ورشکستگی را باید نسبت به معاملات ورشکسته در هر یک از این سه دوره جداگانه مطالعه نمود.²

الف: اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات قبل از تاریخ توقف

به طور کلی معاملاتی که تاجر ورشکسته قبل از تاریخ توقف انجام داده است صحیح و معتبر می‌باشند (تاریخ توقف تاجر همواره قبل از تاریخ صدور حکم ورشکستگی است و تاریخ توقف تاریخی است که تاجر مشاهده می‌کند که قادر به انجام کلیه تعهدات خود نیست) اشخاص در انجام هر گونه معامله که مخالف قانون نباشد آزادند و حتی می‌توانند قسمتی از اموال خود را به رایگان به دیگران واگذار کنند.³

زیرا طبق ماده 217 قانونی مدنی: «در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود» ولی ماده 218 قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هر گاه معلوم شود که معامله به قصد فرار از دین واقع شده آن معامله نافذ نیست» بنابراین اصل در مورد معاملاتی که تاجر ورشکسته قبل از تاریخ توقف انجام داده است صحت آنهاست ولی مواد 424 و 425 و 426 قانون تجارت استثنائاتی به شرح زیر قائل شده‌اند:

¹ - ستوده تهرانی، پیشین، ص 179.

² - قائم مقام فراهانی، پیشین، ص 63.

³ - ستوده تهرانی، پیشین، ص 181.

طبق ماده 424 قانون تجارت: «هر گاه در نتیجه اقامه دعوی از طرف مدیر تصفیه یا طلبکاری بر اشخاصی که با تاجر طرف معامله بوده یا بر قائم مقام قانونی آنها ثابت شود تاجر متوقف قبل از تاریخ توقف خود برای فرار از ادای دین یا برای اضرار به طلبکارها معامله نموده که متضمن ضرری بیش از ربع قیمت حین معامله بوده است آن معامله قابل فسخ است مگر این که طرف معامله قبل از صدور حکم فسخ تفاوت قیمت را بپردازد.»

«دعوی فسخ در ظرف دو سال از تاریخ وقوع معامله در محکمه پذیرفته می‌شود.»

و ماده 425 اضافه می‌کند: «هرگاه محکمه به موجب ماده قبل حکم فسخ معامله را صادر نماید محکوم علیه باید پس از قطعی شدن حکم مالی را که موضوع معامله بوده است عیناً به مدیر تصفیه تسلیم و قیمت حین معامله آن را قبل از آن که دارایی تاجر به غرما تقسیم شود دریافت دارد و اگر عین مال مزبور در تصرف او نباشد تفاوت قیمت را خواهد داد.»

به طوری که ملاحظه می‌شود قانونگذار ثبوت سوء نیت را برای فسخ معامله یکی از شرایط اساسی آن می‌داند و اثبات این موضوع بر عهده مدعی است. یعنی بر عهده مدیر تصفیه یا طلبکاری است که اقامه دعوی نموده است علاوه بر آن با وجود سوء نیت قانون فقط معامله را قابل فسخ می‌داند آن هم در صورتی که زیان حاصله بیشتر از ربع قیمت حین معامله باشد. بنابراین معاملات تاجر قبل از تاریخ توقف اگر هم از روی سوء نیت باشد ولی زیان حاصله از ربع قیمت حین معامله تجاوز نکند قابل فسخ نیست ماده 425 بیشتر مربوط به معاملات معوض می‌باشد. ولی می‌توان آن را به معاملات غیر معوض مانند هبه و نقل و انتقالات بلاعوض نیز سرایت داد. زیرا در این نوع معاملات هیچ گونه نفع مادی برای تاجر ورشکسته متصور نیست و زیان وارده به بستانکاران نیز از ربع قیمت حین معامله تجاوز می‌کند گرچه بعضی از مولفان از تسری این ماده به نقل و انتقالات بلاعوض خودداری می‌نمایند ولی به نظر اینجانب تسری این ماده به معاملات غیر معوض اشکالی ندارد.¹

بالاخره ماده 426 قانون تجارت مقرر می‌دارد: «اگر در محکمه ثابت شود که معامله به طور صوری یا مسبوق به تبانی بوده است آن معامله خود بخود باطل و عین و منافع مالی که موضوع معامله بوده مسترد و طرف معامله اگر طلبکار شود جزء غرما حصه خواهد بود.» حکم این ماده که در تایید ماده 218 قانون مدنی می‌باشد خیلی سخت تر از مفاد ماده 425 قانون تجارت است. زیرا در مورد ماده 424 معامله باطل نیست و قبل از تقسیم اموال تاجر به غرما می‌تواند تمام بهای پرداختی را دریافت دارد در صورتی که مورد ماده 426 معامله به طور کلی باطل است (اگر هم زیان حاصله از ربع قیمت کمتر باشد). و طرف معامله حتی نمی‌تواند بهایی را که پرداخته است تماماً دریافت دارد بلکه راجع به قیمت معامله مانند یک بستانکار عادی تلقی شده و در غرما شرکت خواهد کرد. بدیهی است در صورتی که معامله غیر معوض باشد به هیچ وجه مستحق دریافت چیزی نخواهد بود.

ب: نسبت به معاملات بین تاریخ توقف و تاریخ صدور حکم ورشکستگی

از تاریخ توقف تاجری که عالم به توقف خود می‌باشد باید از کلیه معاملاتی که به زیان بستانکاران می‌باشد خودداری کند بنابراین اگر معامله به زیان بستانکاران انجام دهد سوء نیت او ثابت است و از این لحاظ اصولاً کلیه معاملاتی را که تاجر به زیان بستانکاران انجام دهد باطل می‌سازد² و بنابراین اصل ماده 423 قانون تجارت مقرر می‌دارد:

هر گاه تاجر بعد از توقف معاملات ذیل را بنماید باطل و بلااثر خواهد بود:

1 - هر صلح محاباتی یا هبه و به طور کلی هر نقل و انتقال بلاعوض اعم از این که راجع به منقول باشد.

2 - تادیه هر قرض اعم از حال یا موجل به هر وسیله که به عمل آمده باشد.

3 - هر معامله‌ای که مالی از اموال منقول یا غیر منقول تاجر را مقید نماید و به ضرر طلبکاران تمام شود.³

¹ - ستوده تهرانی، 1376، ص 183.

² - فرحناکیان، 1387، ص 558.

³ - حجتی اشرفی، پیشین، ماده 423، ص 166.

ج: اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات بعد از تاریخ صدور حکم ورشکستگی

طبق ماده 418 قانون تجارت: «تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام اموال خود حتی آن چه ممکن است در مدرت ورشکستگی عاید او گردد ممنوع است.» بنابراین تاجر حق ندارد بعد از صدور حکم ورشکستگی هیچ گونه معامله‌ای انجام دهد و کلیه معاملاتی که تاجر درباره دارایی خود انجام دهد باطل می‌باشد.^۱ اداره تصفیه می‌تواند بطلان آنها را اعلام نماید چه طرف معامله حسن نیت داشته باشد چه سوء نیت زیرا حکم ورشکستگی بعد از اعلان در روزنامه رسمی نه تنها نسبت به تاجر بلکه نسبت به اشخاص ثالث اعتبار داشته و طبق اصول کلی ادعای جهل از هیچ کس پذیرفته نمی‌شود.

در عمل اداره تصفیه فقط بطلان معاملاتی را که به زیان بستانکاران باشد اعلام می‌دارد.

زیرا اگر بعد از تاریخ صدور حکم ورشکستگی تاجر معامله انجام یا اقداماتی نماید که مفید به حال بستانکاران باشد خلاف منطق و عقل صحیح است که چنین معامله‌ای باطل اعلام شود و اداره تصفیه با تنفیذ صریح یا ضمنی آن می‌تواند صحت معامله را تأیید نماید. علاوه بر آن بعضی از معاملات نیز که مضر به حال بستانکاران نبوده و عکس‌المعمل منفی نسبت به دارایی ورشکسته نداشته باشد نمی‌تواند مورد ایراد قرار گیرد. مخصوصاً اگر معاملات مزبور با موافقت صریح یا ضمنی اداره تصفیه انجام گیرد با وجود این مدیر تصفیه در هر مورد که معاملات مزبور را به زیان بستانکاران تشخیص دهد می‌تواند تقاضای ابطال آنها را بنماید. مثلاً هر گاه بعد از صدور حکم ورشکستگی تاجر برای امرار معاش خود شغل دیگری قبول کند یا آن که در نتیجه ادامه فن خود عایدی تحصیل کند این موضوع نه تنها در دارایی او تأثیر ندارد، بلکه ممکن است مفید به حال بستانکاران باشد مخصوصاً اگر قسمتی از این در آمد به دارایی ورشکسته اضافه شود یا این که اداره تصفیه را از پرداخت نفقه تاجر خلاص کند. به همین طریق است، اگر تاجر ورشکسته بتواند با مذاکره موافقت بعضی از بستانکاران را نسبت به انصراف از طلب خود جلب کند. علاوه بر آن در صورتی که با تاجر بعد از صدور حکم ورشکستگی قرارداد ارفاقی منعقد شود معاملاتی که تاجر در زمان اعتبار قرار داد ارفاقی انجام می‌دهد صحیح و معتبر می‌باشد. زیرا ماده 500 قانون تجارت مقرر می‌دارد: «معاملاتی که تاجر ورشکسته پس از صدور حکم راجع به تصدیق قرارداد ارفاقی تا صدور حکم بطلان یا فسخ قرار داد مزبور نموده باطل نمی‌شود مگر در صورتی که معلوم شود به قصد اضرار بوده و به ضرر طلبکاران هم باشد.»

بنا به مراتب بالا می‌توان نتیجه گرفت که کلیه معاملات تاجر ورشکسته نسبت به دارایی خود بعد از تاریخ صدور حکم ورشکستگی باطل و بلااثر است مگر آن که با موافقت صریح یا ضمنی مدیر تصفیه یا اداره تصفیه امور و رشکستگی انجام گرفته باشد.^۲

گفتار هفتم: اثر حکم ورشکستگی در شرکت‌هایی که ورشکسته در آنها مشارکت دارد.

شرکت‌های تجاری دارای شخصیت حقوقی علیحده از شخصیت شرکاء می‌باشند و اصولاً امور مربوط به آنها از امور مربوط به شرکاء مجزا است. شرکت‌ها اصولاً بر دو نوع می‌باشد شرکت‌های اشخاص و شرکت‌های سرمایه در شرکت‌های سرمایه چون شخصیت شرکاء در امور شرکت تأثیر ندارد ورشکستگی شرکاء نیز تأثیری در امور شرکت ندارد با وجود ورشکستگی شریک شرکت به کار خود ادامه می‌دهد در صورتی که در شرکت‌های اشخاص چون شخصیت شرکاء اهمیت بخصوص دارد در اغلب موارد ورشکستگی یکی از شرکاء موجب انحلال شرکت می‌گردد.^۳ برای روشن شدن موضوع حکم ورشکستگی یکی از شرکاء را در هر یک از شرکت‌های تجاری بشرح زیر خلاصه می‌نماید:

الف: اثر ورشکستگی شریک در شرکت‌های اشخاص و بالعکس

^۱ - فرانک، افتخاری، 1391، ص 241.

^۲ - ستوده تهرانی، پیشین، ص 183.

^۳ - قائم مقام فراهانی، پیشین، ص 79.

طبق ماده 128 قانون تجارت: «ورشکستگی شرکت ملازمه قانونی باورشکستگی شرکاء و ورشکستگی بعضی از شرکاء ملازمه قانونی با ورشکستگی شرکت ندارند.» زیرا شخصیت شرکت علیحده از شخصیت شرکاء می‌باشد و معاملات و تعهدات آنها از یکدیگر جدا است. منتهی طبق بند هـ ماده 136 قانون تجارت ورشکستگی یکی از شرکاء در شرکت‌های تضامنی و نسبی ممکن است موجب انحلال شرکت گردد.^۱ بنابراین در مورد ورشکستگی یکی از شرکای شرکت‌های تضامنی و نسبی چون اساس شرکت بر روی اعتبار شرکاء آنست اصل اینست که شرکت منحل گردد ولی برای آن که سایر شرکاء از لحاظ ورشکستگی یکی از شرکاء متضرر نگردند، ماده 129 قانون تجارت مقرر می‌دارد:

«طلبکاران شخصی شرکاء حق ندارند طلب خود را از دارایی شرکت تامین با وصول کنند ولی می‌توانند نسبت به سهمیه مدیون خود از منافع شرکت یا سهمی که در صورت انحلال شرکت ممکن است به مدیون مزبور تعلق گیرد هر اقدام قانونی که مقتضی باشد به عمل آورند.

طلبکاران شخصی شرکاء در صورتی که نتوانسته باشند طلب خود را از دارایی شخصی مدیون خود وصول کنند و سهم مدیون از منافع شرکت کافی برای تادیه طلب آنها نباشد می‌توانند انحلال شرکت را تقاضا نمایند (اعم از این که شرکت برای مدت محدود یا غیر محدود تشکیل شده باشد) مشروط بر این که لااقل شش ماه قبل قصد خود را به وسیله اظهار نامه رسمی به اطلاع شرکت رسانیده باشند در این صورت شرکت یا بعضی از شرکاء می‌توانند مادام که حکم نهایی انحلال صادر نشده با تادیه طلب دائنین مزبور تا حد دارایی مدیون در شرکت یا با جلب رضایت آنان به طریق دیگری از انحلال شرکت جلوگیری کنند.»

ماده 138 قانون تجارت اضافه می‌کند:

در مورد ورشکستگی یکی از شرکاء انحلال شرکت وقتی صورت می‌گیرد که مدیر تصفیه کتباً تقاضای انحلال شرکت نکرده باشد.

بنا به مراتب بالا ورشکستگی شریک تضامنی ملازمه با ورشکستگی شرکت ندارد تا زمانی که مدیر تصفیه تقاضای انحلال را نکرده باشد شرکت به کار خود ادامه می‌دهد و چنان چه مدیر تصفیه تقاضای انحلال شرکت را بنماید سایر شرکاء می‌توانند سهم شریک ورشکسته را از دارایی شرکت بپردازند و شریک مزبور را از شرکت خارج کنند و به این ترتیب از انحلال شرکت جلوگیری به عمل آورند.

به همین طریق صدور حکم ورشکستگی شرکت ملازمه با ورشکستگی شرکاء ندارد و چنان چه بعد از انحلال یا ورشکستگی شرکت در هر یک از شرکاء باقیمانده دیون شرکت را پرداخت نمایند شرکاء شرکت تضامنی ورشکسته قلمداد نمی‌شوند.^۲

فقط در صورتی که دارایی شرکاء شرکت تضامنی یا نسبی کافی برای پرداخت بقیه دیون شرکت نباشد چون شرکاء مزبور نیز توقف از پرداخت بدهی خود خواهند داد، حکم ورشکستگی آنها نیز صادر خواهد گردید. حکم ورشکستگی شرکاء ممکن است طبق ماده 439 قانون تجارت یا در ضمن حکم ورشکستگی شرکت صادر شود یا به موجب حکم جداگانه زیرا در صورتی که میزان تعهدات شرکت در موقع صدور حکم ورشکستگی معلوم نباشد شرکاء شرکت واقف به میزان تعهد خود نخواهند بود تا معلوم شود آیا توانایی پرداخت آن را دارند یا خیر؟ اگر این عدم توانایی در موقع صدور حکم ورشکستگی معلوم باشد دادگاه در ضمن حکم ورشکستگی شرکت حکم ورشکستگی شرکاء را نیز صادر خواهد نمود و چنان چه توانایی پرداخت دیون از طرف شرکاء معلوم باشد حکم ورشکستگی آنان در موقعی صادر خواهد شد که توقف آنان از بدهی ثابت شود. تنها اشکالی که در هر مورد وارد است اینست که آیا در صورتی که شرکاء شرکت تضامنی تاجر نباشند آیا باز مشمول مقررات ورشکستگی می‌شوند و از این جهت تصفیه بدهی آنان نیز تابع مقررات ورشکستگی است ولی در قانون تجارت ایران به هیچ وجه شریک تضامنی را تاجر محسوب می‌کند و از این جهت تصفیه بدهی آنان نیز تابع مقررات ورشکستگی است. مانند شرکت تضامنی که بین پدر و پسران صغیر او تشکیل می‌شود و چون صغیر اهلیت ندارد نمی‌تواند تاجر محسوب شود. بنابراین چون یکی از شرایط اعلام و

^۱ - عرفانی، پیشین، ص 63.

^۲ - ستوده تهرانی، پیشین، ص 197.

ورشکستگی تاجر بودن شخصی است که توقف در تادیه بدهی‌های او حاصل شده است بنابراین برای چنین شخصی نمی‌توان حکم ورشکستگی صادر نمود و تصفیه بدهی‌های او تابع مقررات مدنی خواهد بود.^۱

ب: اثر ورشکستگی شریک در شرکت‌های سرمایه و بالعکس

در شرکت‌های سرمایه اعتبار و دارایی شخصی شرکاء به هیچ وجه در امور شرکت تاثیر ندارد و مسئولیت شرکاء در شرکت‌های سرمایه محدود است به سرمایه‌ای که در شرکت گذاشته‌اند. علاوه بر آن در شرکت‌های سرمایه مخصوصاً شرکت‌های سهامی برای نقد نمودن مشارکت صاحب سهم احتیاجی به انحلال شرکت نیست و سهام مزبور را می‌توان به سهولت در بازار به دیگران فروخت مخصوصاً اگر این سهام در بورس اوراق بهادار مورد معامله قرار گیرند.

بنابراین در صورتی که تاجر ورشکسته صاحب مقداری از سهام شرکت‌های سهامی باشد ورشکستگی صاحب سهم به هیچ وجه تاثیر در وضع شرکت سهامی ندارد و مدیر تصفیه می‌تواند با فروش سهام مزبور در بازار یا در بورس این قسمت از دارایی ورشکسته را نقد کند بدون آن که در عمل مستلزم اعلام انحلال شرکت شود.

در مورد شرکت‌های با مسئولیت محدود فروش سهم الشرکه شریک ورشکسته مشکل‌تر از فروش سهام است ولی غیر ممکن نیست و مدیر تصفیه می‌تواند آنها را به سایر شرکاء یا اشخاص دیگر بفروش برساند.

تنها اشکالی که در فروش سهم الشرکه شرکت‌های با مسئولیت محدود ممکن است، بروز کند اینست که ماده 102 قانون تجارت مقرر می‌دارد. «... سهم الشرکه را نمی‌توان منتقل به غیر منتقل نمود مگر با رضایت عده از شرکاء که لااقل سه ربع سرمایه متعلق به آنها بوده و اکثریت عددی نیز داشته باشند» در این صورت اگر سایر شرکاء با تصمیم مدیر تصفیه مبنی بر فروش و انتقال سهم الشرکه به دیگران موافقت ننمایند معلوم نیست تکلیف سهم الشرکه تاجر ورشکسته از دارایی شرکت چه خواهد شد. به نظر اینجانب چون مدیر تصفیه باید در تصفیه امور شرکت اقدام نماید و دارایی او را بفروش برساند شرکاء نمی‌توانند بدون عذر موجه از انتقال سهم الشرکه جلوگیری کنند و در صورتی که مخالف فروش سهم الشرکه به اشخاص دیگر باشند خودشان می‌توانند در خرید سهم الشرکه تاجر ورشکسته اقدام کنند. همان طوری که در مورد انتقال قهری سهم الشرکه، شرکاء نمی‌توانند وراثت را از مشارکت در شرکت محروم سازند. به همین طریق ورشکستگی شرکت‌های سرمایه به هیچ وجه تاثیری در وضع شرکاء ندارد. زیرا شرکاء شرکت سرمایه که تمامی سرمایه تعهدی خود را پرداخت نموده‌اند، در مقابل بستانکاران شرکت دیگر مسئولیتی ندارند.

بدیهی است چنانچه صاحبان سهام قسمتی از سرمایه تعهدی را نپرداخته باشند، نسبت به بقیه تعهد خود مسئول و ملکند بقیه تعهد خود را به شرکت پرداخت کنند.^۲

ج: اثر ورشکستگی شریک در شرکت‌های مختلط و بالعکس

در شرکت‌های مختلط نسب به شرکای ضامن اصول مربوط به شرکت‌های اشخاص و نسبت به شرکای با مسئولیت محدود اصول مربوط به شرکت‌های سرمایه در نظر گرفته می‌شود.

^۱ - پیشین، صص 185-186.

^۲ - پیشین، ص 197.

نتیجه گیری

براساس ماده 418 قانون تجارت، تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام اموال خود، حتی آن چه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد، ممنوع است و در کلیه اختیارات و حقوق مالی ورشکسته که استفاده از آن موثر در تادیه دیون او باشد، مدیر تصفیه قائم مقام قانونی او بوده و حق دارد به جای او از اختیارات و حقوق مزبوره استفاده کند. همچنین ماده 419 قانون تجارت گویای آن است که از تاریخ حکم ورشکستگی، هر کس نسبت به تاجر ورشکسته دعوی از منقول و غیر منقول داشته باشد، باید بر مدیر تصفیه اقامه یا به طرفیت او تعقیب کند، کلیه اقدامات اجرایی نیز مشمول همین دستور خواهد بود. از تاریخ صدور حکم ورشکستگی، بستانکاران ورشکسته مکلفند خود را به مدیر تصفیه یا اداره تصفیه معرفی نموده و مدارک مطالبات خود را تسلیم نمایند تا طلب آنها محرز گردد. طبق ماده 24 قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی، بعد از اعلام ورشکستگی بستانکاران ورشکسته مکلفند در ظرف دو ماه ادعای خود را با مدارک مربوطه تسلیم اداره تصفیه نمایند، اداره تصفیه مکلف است صورتی از بستانکاران تهیه نموده و هیات بستانکاران را دعوت نماید. با صدور حکم ورشکستگی مهلت مطالبه محدود می‌گردد. بستانکاران دیگر نمی‌توانند از مهلتی که برای مرور زمان عادی در نظر گرفته شده است، استفاده کنند. در ظرف دو ماه از تاریخ انتشار آگهی دعوت بستانکاران باید ضمن مطالبه مدارک طلب خود را تسلیم مدیر تصفیه نمایند والا مطالبات آنان دیگر مورد قبول واقع نمی‌شود، مگر آن که عذر موجهی داشته باشند و در این صورت هزینه‌های اضافی که از این بابت تعلق گیرد، به عهده آنها خواهد بود و چنان چه قسمتی از اموال ورشکسته تقسیم شده نسبت به آن قسمتی که تقسیم شده است، حقی ندارند. بنابراین مهلت مطالبه مطالبات خیلی کوتاه می‌گردد زیرا اگر مرور زمان عادی در نظر گرفته شود تصفیه مدتی به طول می‌آید و تا زمان گذشتن مرور زمان عادی، تصمیمات اداره تصفیه جنبه قطعیت نداشته و هر آن ممکن است مورد تجدید نظر قرار گیرد. بستانکاران دارای وثیقه نیز باید مطالبات خود را به اطلاع اداره تصفیه برسانند، تا نام آنها در صورت بستانکاران منظور گردد. با اعلام حکم ورشکستگی، بستانکاران دیگر نمی‌توانند به تاجر مراجعه کنند و چنان چه طلبی مورد تایید اداره تصفیه قرار نگیرد، بستانکاری که ادعای او رد شده است، باید برعلیه مدیر تصفیه یا اداره تصفیه اقامه دعوی نماید. به همین ترتیب در دعاوی هم که سابقاً بر علیه تاجر طرح شده است، اداره تصفیه به نمایندگی تاجر ورشکسته شرکت خواهد کرد. از یک طرف تسریع در امر ورشکستگی ایجاب می‌کند که قروض مهلت دار تاجر به حال تبدیل شود و از طرف دیگر هم چنان چه دارایی تاجر بدون در نظر گرفتن حقوق طلبکاران دارای مدت‌دار تقسیم شود مسلماً چیزی عاید این گونه طلبکاران نخواهد بود. مستند حال شدن دیون مؤجل، ماده 421 قانون تجارت است که براساس آن، همین که حکم ورشکستگی صادر شد قروض مؤجل با رعایت تخفیفات مقتضیه نسبت به مدت به قروض حال مبدل می‌شود. موضوع عدم تعلق بهره به دیون ورشکسته از تاریخ صدور حکم ورشکستگی در اغلب قوانین پیش بینی شده است و پرداخت هر گونه بهره از تاریخ صدور حکم ورشکستگی ممنوع تشخیص داده شده است. علت این امر این است که دارایی ورشکسته در تاریخ صدور حکم ورشکستگی باید معلوم و معین باشد، تا بتوان امر تصفیه را هر چه زودتر انجام داد و علاوه بر آن چون دارایی ورشکسته کافی برای پرداخت تمام دیون تاجر نیست، تمام مبالغ اصلی دیون تاجر را نمی‌توان پرداخت نمود تا چه رسد به متفرعات آن و چنان چه برای تمام دیون تاجر بهره منظور شود عمل عبث و بی‌نتیجه خواهد بود. زیرا به همان نسبت میزان مطالبات هر یک از بستانکاران افزایش می‌یابد و عملاً نتیجه مثبتی عاید نمی‌گردد، مگر آن که بین بستانکاران تفاوتی باشد و برای بعضی‌ها بهره قائل شویم و برای برخی بهره در نظر گرفته نشود و این موضوع برخلاف اصل عدالتی است که باید نسبت به کلیه بستانکاران در نظر گرفته شود. در عمل بستانکارانی که پرداخت بهره برای مطالبات آنها در اسنادی که در دست دارند تصریح شده است، ممکن است استدلال کنند که کسانی که با تاجر قرار دادی منعقد کرده‌اند، اگر پرداخت بهره در سند آنها تصریح نشده باشد، از حق خود صرف نظر کرده‌اند و در این صورت حق مطالبه بهره ندارند و تمایزی باید بین این گونه بستانکاران با کسانی که پرداخت بهره آنها پیش بینی شده باشد در نظر گرفته شود، مخصوصاً بستانکاران دارای وثیقه که پرداخته بهره مطالبات آنان در اسناد رسمی تصریح شده است، حق خود را به بهره مشمول حقوق ممتازه دانسته و همواره مدعی هستند که از فروش مال

مرهونه باید اصل طلب آنها به انضمام بهره که در سند قید شده است به آنها پرداخته گردد. طبق بند 3 ماده 24 قانون اداره تصفیه امور ورشستگی، مدیونین ورشکسته باید خود را در ظرف دو ماه از تاریخ اعلان ورشستگی به اداره تصفیه ورشستگی معرفی نمایند و نباید مانند مواقع عادی منتظر شوند که اداره ورشستگی تقاضای پرداخت طلب ورشکسته را بنماید. زیرا طلبکاران عادی اختیار دارند که هر وقت صلاح بدانند مطالبه طلب خود را بنمایند یا این که اصولاً از مطالبه طلب خود صرف نظر کنند. علاوه بر آن بند 4 از ماده 24 قانون اداره تصفیه امور ورشستگی نیز تصریح می‌کند که در اعلان ورشستگی باید به کسانی هم که به هر عنوان اموال ورشکسته در دست آنهاست، اخطار شود که اموال را در ظرف مدت دو ماهی که در قانون پیش بینی شده است، در اختیار اداره بگذارند و گرنه هر حقی که نسبت به آن مال دارند از آنها سلب خواهد شد، مگر این که عذر موجهی داشته باشد. اثر حکم ورشستگی نسبت به اشخاصی که ادعا دارند مال آنها عیناً نزد ورشکسته است عبارت است از: اول: استرداد اسناد تجارتي موجود نزد تاجر ورشکسته، دوم: استرداد کالاهایی که برای دیگران خریداری کرده است. سوم: استرداد کالاهایی که به عنوان امانت داده شده است. چهارم: استرداد کالاهایی که فروخته شده ولی وجه آن هنوز دریافت نشده است. پنجم: استرداد کالاهایی که برای تاجر حمل شده است. ششم: حق حبس فروشنده‌ای که وجه کالا را نگرفته است. به طور کلی، معاملاتی که تاجر ورشکسته قبل از تاریخ توقف انجام داده است صحیح و معتبر می‌باشند. از تاریخ توقف تاجری که عالم به توقف خود می‌باشد باید از کلیه معاملاتی که به زیان بستانکاران می‌باشد خودداری کند بنابراین اگر معامله به زیان بستانکاران انجام دهد سوء نیت او ثابت است و از این لحاظ اصولاً کلیه معاملاتی را که تاجر به زیان بستانکاران انجام دهد باطل می‌سازد. نیز مستفاد از ماده 128 قانون تجارت آن است که ورشستگی شرکت، ملازمه قانونی با ورشستگی شرکاء و ورشستگی بعضی از شرکاء ملازمه قانونی با ورشستگی شرکت ندارند. در شرکت‌های سرمایه اعتبار و دارایی شخصی شرکاء به هیچ وجه در امور شرکت تاثیر ندارد و مسئولیت شرکاء در شرکت‌های سرمایه محدود است. در شرکت‌های مختلط نسب به شرکای ضامن، اصول مربوط به شرکت‌های اشخاص و نسبت به شرکای با مسئولیت محدود، اصول مربوط به شرکت‌های سرمایه اعمال می‌شود.

منابع

- 1- بهزادی اصل، وحید، حقوق تجارت، انتشارات فرهیخته علوی، چاپ پنجم، 1390.
- 2- روشن، محمد، بررسی فقهی و حقوقی اعسار، افلاس و ورشکستگی، انتشارات فردوسی، چاپ اول، 1384.
- 3- ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، نشر دادگستر، جلد چهارم، چاپ دوم، 1376.
- 4- عرفانی، محمود، حقوق تجارت، انتشارات جنگل، تهران، چاپ اول، جلد چهارم، 1388.
- 5- فرحناکیان، فرشید، قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، 1387.
- 6- قائم مقام فراهانی، محمد حسین، ورشکستگی و تصفیه، نشر دادگستر، چاپ اول، 1375.
- 7- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (دوره عقود معین 1)، نشر شرکت سهامی، چاپ هفتم، 1378.
- 8- متین، احمد، مجموعه رویه قضایی، قسمت حقوقی از سال 1311 تا 1335، چاپخانه هاشمی، بی تا.
- 9- ناصر زاده، هوشنگ، قانون مدنی، نشر دیدار، چاپ سوم، 1374.

The effects of bankruptcy on the rights of the subject of Iran

First Author Milad Sepahi

Master of private law, Islamic Azad University, Mallard branch

1-1- Abstract

According to Article 412 of the Commercial Law, the bankruptcy of a businessman or a commercial company is a state that results from the suspension of the payment of funds that he is responsible for. Therefore, if a natural or legal person whose job is trading becomes unable to pay his debts and funds, bankruptcy is realized. The present research, with descriptive-analytical method, has examined the effects of bankruptcy in the subject law of Iran and has come to the conclusion that the effects of bankruptcy can be discussed from several aspects and the most important effects are: prohibiting a businessman from interfering in his property and The invalidity of some of his transactions, from the date of suspension until the bankruptcy and the invalidity of all transactions of the merchant, after the date of bankruptcy, the liquidation of the merchant's debts and his debts, the impossibility of collecting all the demands of creditors and the obligation of creditors or third parties to initiate and prosecute lawsuits. , than the liquidator, instead of the businessman.

Keywords: Bankrupt, merchant, prohibition of possession, property.